



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

پشتون ها - تبصره بر فرمایشات "الن لامبال" جبر ستراتژیک !!!

دوکتور م، عثمان تره کی
۲۰۲۴/۰۷/۲۸

ادامه بحث: پشتون ها: مردم با عظمت بی وطن ! ؟

پشتون ها در محور ماستر پلان منطقی: قبل از همه لازم دیده میشود که نظری به محیط پر تشنج افغانستان و اطراف آن که به مؤلف کتاب انگیزه توجه به سرنوشت پشتون ها را فراهم آورده است بیاندازیم :

یک - پس از انفجار نوپارک پشتون ها که انحصار اعمال قدرت سیاسی را در امارت اسلامی طالبان بدست داشتند متهم به زمینه سازی عملیات تروریست علیه امریکا گردیدند. کانفرانس بن در محور ائتلاف اقوام اقلیت (در ادامه بحث وقتی از اصطلاح اقوام اقلیت استفاده میشود قصد گروه های جنگی بریده از مردم است که ادعای نا حق تیکه داری از اقوام مربوط خود را دارند) با کشور متجاوز امریکا به قصد ادامه جنگ نخست علیه طالبان و سپس بالتدریج برضد پشتون ها سازماندهی شد. متحدین غیر پشتون امریکا در بدل خدمت پیاده نظام در رکاب امریکا حق تسلط بر کرسی های کلیدی حکومت را دریافت کردند. امریکا به پشتیبانی متحدین افغانی که اکثراً متهم به جنایات جنگی بودند، جنگ بی امان و خونریز را با مخالفین آغاز کرد که تا امروز [در تبلیغات از بیرون] ادامه دارد.

طرد پشتون ها از قدرت انگیزه استعماری داشت. در طول تاریخ قدرت های استعماری همیشه از مردم ناراض از اوضاع برای تدارک لشکر اجیر به هدف تسلط بر کشور بیگانه سود برده اند : در تاریخ نزدیک بوش در عراق اقلیت شیعه را بر اکثریت سنی حاکم ساخت. در افغانستان باز اقبال بر سر اقلیت های قومی نشست. پشتون ها در حاشیه رانده شدند.

"الن لامبال" در بیانات خود به این حقیقت چنین اشاره میکند:

"در افغانستان همبستگی ملی نسبی است. وجود کشیدگی های قومی یک واقعیت است. پشتون ها همیشه در رهبری کشور قرار داشته اند. خزیدن تاجک ها برای قبضه قدرت سیاسی در 1929، 1992 و 1996 استثنا است.

امروز اوضاع دارای خصوصیت منحصر به فرد است. رئیس جمهور پشتون است. اما پست های کلیدی در اداره ملکی، نظامی و استخبارات در قبضه تاجک ها قرار دارد.

در قوای مسلح افسران تاجک بر کرسی های قومانده و مراتب مادون تسلط دارند. ...

"الن لامبال" عامل جنگ را بیشتر رانده شدن پشتون ها از پست های قومانده حاکمیت میداند.

نامبرده تلاش میکند تا مانند سائر مبصرین سیاسی صاحب غرض به صبغه قومی جنگ لنگر بیشتر بیاندازد نه به جنبه مقابله با قوای خارجی. اما واقعیت اینست که جنگ مخالفین مسلح بدرجه اول، امریکا و متحدین و بعداً مؤتلفین افغانی آن را نشانه گرفته است. این متحدین در بخش عمده از اقوام اقلیت ترکیب شده اند که پست های کلیدی را در اورگان های امنیتی بدست دارند.

دو - در کشور همسایه پاکستان پشتون ها با قیام بی سابقه در تلاش تصفیه حساب با فوج و آی، اس، آی شده اند. آنها کشتار بیدریغ سالیان متمادی پشتون ها را محصول قرار گرفتن پنجابی ها در جبهه واحد جنگی با ائتلاف نظامی بین المللی در افغانستان میدانند. بی احتیاطی فوج در برخورد با مخالفین، ممکن پاکستان را معروض به جنگ قومی بسازد که طی آن پشتون های پاکستان پشتوانه نیرومند خارجی خواهند یافت: امریکا و متحدین مطمئناً از چانس طلائی بدست آمده برای جبران پشتون کُشی سه دهه جنگ استفاده خواهند کرد. زمینه عاطفی و سیاسی تعاملات آینده ناتو با پشتون ها در منطقه بارور خواهد شد.

سه - امریکا با خروج از پیمان ذروی با ایران زمینه استفاده بیشتر افزاری از طالبان پشتون تبار را بر ضد امریکا و داعش در دسترس ایران گذاشت.

چار - در سالیان اخیر روسیه در صدد توجه بیشتر به طالبان برای مقابله با داعش و مزاحمت برای امریکا برآمده است.

بنام ماحول جنگی فعلی توجه تحلیل گران خارجی را متمرکز به درک پشتون ها که زیر نام طالب امریکا و متحدین را در کاسه سر آب داده اند، ساخته است.

قوای خارجی علی الرغم تفوق کمی و کیفی نسبت به دشمن و با وجود تخلف بی دریغ از قوانین جنگ برای داشتن آزادی بیشتر در قلع و قمع مخالفین مسلح، قادر به نابودی آنها و تسلط بر اوضاع نشده اند. پشتون تبار ها با مقاومت مسلح خود ابتکار در جنگ و کنترل بیش از ۵۰ درصد قلمرو ملی را در دست دارند. برخی کشور های منطقه که البته منافع خود را دارند در دفاع از داعیه طالبان (مقاومت مسلح) علیه قوای اشغالگر در افغانستان موضع گرفته اند. تحت چنین شرایط جنگی، ستراتیژیست های غربی اجباراً باید برخورد خود را نسبت به طالبان (در واقع پشتون ها) تغییر بدهند. از آنها به عوض وسیله استمرار جنگ در داخل افغانستان به مثابه افزار ستراتیژیک مرحله بعدی ماستر پلان در خارج افغانستان کار بگیرند. بیک کلمه برای دریافت روزنه صلح با آنها تلاش نمایند. وقتی ”الن لامبال“ در کتاب خود توجه به پشتون ها را در مرکز بحث و تحلیل قرار میدهد، قصد وی چرخش تکتیکی از یک پهلو (اتکا به اقلیت های قومی در افغانستان) به پهلو دیگر (تکیه بر اکثریت قومی) برای پیاده کردن مرحله دومی ماستر پلان است.

اخبار تازه حاکی ازین است که سیاست امریکا در برخورد با مقاومت مسلح جانب عقلانیت و واقع بینی میلان پیدا کرده است: امریکا حاضر شده است مستقیماً با طالبان مذاکره کند. این را میتوان به فال نیک گرفت.

پروبلم های مطرح در مسیر صلح با مقاومت مسلح:

مقاومت مسلح در حد هشتاد درصد از پشتون ها و بیست فیصد از سایر اقوام ترکیب شده است.

ائتلاف نظامی بین المللی در مرحله دوم ماستر پلان به اصطلاح مبارزه با تروریسم با دو پروبلم عمده مواجه میشود که سرنوشت جنگ و صلح بسته به حل آنها است:

- معضله اول سلب حمایت جنگی قوای خارجی از اقلیت های قومی به نفع صلح با طالبان پشتون تبار.

- معضله دوم بیرون ساختن مخالفین مسلح از کنترل پاکستان.

1 - اقلیت های قومی از طرح اقلیت و اکثریت قومی که پدیده عادی و طبیعی ساختار جوامع بشری است وحشت دارند. از افشای حقیقت اقلیت بودن بدنبال سرشماری نگران استند. به همین دلیل با ذکر نام اقوام در تذکره تابعیت مخالفت میکنند. وحدت پشتون های لر و بر را و لو با مفاد بزرگ ژئوپولیتیک برای همه افغان ها از منظر ” ستم ملی “ مبینند.

اقلیت های قومی این واقعیت را که در سیاست دوستی و دشمنی ابدی وجود ندارد، نا دیده میگیرند: امریکا و موافقین در آستانه تجاوز به افغانستان بکمک متحدین افغانی برای ادامه جنگ بر ضد طالبان ضرورت داشتند. امروز باری که ضرورت جلب طالبان پشتون تبار به پروگرام مطرح است، تاریخ مصرف گروه های جنگی وابسته به اقلیت های قومی سپری شده است. به بیان دیگر اگر قرار باشد امریکا و متحدین استقامت جنگ را از داخل افغانستان به خارج یعنی مراکز اصلی تروریزم تغییر بدهند، اجباراً باید به ملیشیا طالب بیشتر توجه شود. همزمان به اقلیت های غیر پشتون از جانب ستراتیست های درگیر معامله در افغانستان کمتر توجه صورت بگیرد.

اقلیت های قومی از امتیازاتی که در بدل شراکت در پروگرام پشتون کُشی و خدمت صادقانه به قوای اشغالگر بدست آورده اند به آسانی منصرف نخواهند شد. در جریان مذاکره با طالبان در صورت ظهور خطر محرومیت از پاداش خدمت، عکس العمل مخالف نشان خواهند داد: تهدید به دریافت کمک پولی، استخباراتی و تسلیحاتی از کشور های مخالف حضور امریکا و متحدین در منطقه تا تلاش برای مرکز گریزی از وسائل اعمال نفوذ اقلیت ها بر ضد اداره حکومتی و ائتلاف نظامی بین المللی خواهد بود. این مانور ها در برابر استفاده از قوای نظامی ائتلاف بر ضد شورشگری جایی را نخواهد گرفت. مگر اینکه ائتلاف خارجی از مانور های رویدست به قصد اعمال فشار در مقابل کله شخی طالبان در جریان پروسه صلح استفاده کند.

2 - کشاندن طالبان به صلح آنهم در چوکات ماستر پلان منطقوی اقدام بسیار دشوار است هرگاه ناممکن گفته نتوانیم. دشواری کار در اینست که:

اولاً - طالبان بر ضد اشغال خارجی جنگیده اند و قربانی فراوان داده اند. ماستر پلان منطقوی در محور وحدت پشتون ها باید زیر چتر حمایتی ائتلاف نظامی خارجی پیاده شود. آیا طالبان انعطاف پذیری لازم را در جهت تأمین منافع ستراتیژیک افغانستان در همکاری با قوای خارجی که حضور شان قانونی شده باشد، نشان خواهند داد؟

آیا میتوان از جنایات وحشتناک سه دهه جنگ امریکا و متحدین علیه مردم افغانستان در بدل جلب همکاری برای تحقق یک داعیه بزرگ دارای منفعت ستراتیژیک برای کشور چشم پوشید؟

موضوع جبران خساره جنگ تحمیلی چه خواهد شد؟

کدامیک! احیای امارت اسلامی، یا لوی افغانستان به کمک ائتلاف نظامی بین المللی (البته در

چوکات معاهده جدید ستراتیژیک) برای ملیشیا مقاومت ارجحیت خواهد داشت؟

واقعیت اینست که پس از دریافت اطمینان از بیرون شدن طالبان از کنترل پاکستان، باید کلیه گزینه ها در جریان پروسه صلح با طالبان مطرح شود. طالبان باید سهم عادلانه در قدرت داشته باشند و به حضور موقتی قوای خارجی موافق باشند تا ماستر پلان جنبه عملی اختیار کند.

ثالثاً - طالبان تا حدی روی الزام حالت جنگی در امور مربوط جنگ و صلح در افغانستان با پاکستان مشوره میکنند. طالبان و آی، اس، آی هر دو متعهد به بازسازی امارت اسلامی طالبان در افغانستان اند. پاکستان بهره برداری از جذبات اسلامی طالبان را به آسانی رها نمیکند. پاکستان طالبان را همیشه تشویق کرده است که به قیام خود بر ضد قوای خارجی صبغه مذهبی (جهاد) بدهند نه ملی. احیای امارت اسلامی زمینه آسان قرار گرفتن پشتون های افغانستان را زیر چتر حمایت ذروی پاکستان سچه مسلمان مساعد میسازد. درین حال امارت اسلامی در تقابل آشکار با ماستر پلان منطقوی قوای ائتلاف در محور مدرنیته و اسلام اعتدالی که میباید پشتون های منطقه مجری آن باشند قرار میگیرد.

ثالثاً - هرگاه مرکز تصمیم گیری تعیین سرنوشت لر و بر را افغانستان قیاس کنیم، پاکستان یقیناً تطبیق ماستر پلان را به ضرر خود خواهد دید و از مجرای ملیشیا خود که در صفوف مقاومت خزیده اند، پروسه صلح امریکا با

طالبان را سیواتژ خواهد کرد. درین جا بغرض تأمین صلح ضرورت انتقال رهبری طالبان به داخل افغانستان مطرح می‌گردد. اینکه این نظر تا چه حدی عملی است، از موضوع بحث فعلی بیرون است.

افغانستان باید به مرجع تعیین سرنوشت پشتون های منطقه بدل شود:

ذهنیت طرد پشتون ها از حاکمیت سنتی، افغانستان را به کشور ملکیت اقلیت های قومی بدل کرده است. ”المن لامبال“ وقتی از بی وطنی پشتون ها صحبت میکند بیشتر متوجه همین نکته است. مزید به آن وی ترسیم دقیقی از حالت در حدود هفت ملیون مهاجر افغان (اکثراً پشتون) در کشور های همسایه به قلم میکشد که از داشتن تابعیت کشور های میزبان محروم نگاهداشته شده اند. یعنی بی تابعیت و بی وطن اند.

رانده شدن پشتون ها در حاشیه در داخل کشور، افغانستان را در موضع بسیار ضعیف برای دفاع داعیه پشتون های آنسوی خط دیورند قرار داده است.

”المن لامبال“ در مصاحبه خود به دلیل کثرت پشتون ها در پاکستان نسبت به افغانستان به آنکشور منحنیت مرکز ثقل پشتون ها اشاره میکند و اکثریت بودن پشتون ها را در افغانستان به دلیل ناکامی در حفظ قدرت سیاسی به محاسبه نمیگیرد. شاید قصد وی اعطای حق تعیین سرنوشت پشتون های لر و بر به مقامات پاکستانی باشد. زیرا برای مؤلف کتاب موجودیت اکثریت قومی پشتون در افغانستان تا زمانیکه مانند پنجابی های پاکستان قومانده دولت را بدست نگرفته اند، اهمیت ثانوی سیاسی دارد. قصد المن لامبال هر چه باشد، واقعیت های ژئوپولتیک (که بعداً روی آن مکث خواهیم کرد) حکم میکند که باید افغانستان به مرجع تعیین سرنوشت پشتون ها بدل شود.

برای انتقال مرکز تصمیم گیری وحدت لر و بر به افغانستان باید عجالاً اقدامات زیر را رویدست گرفت:

– اعطای سهم عادلانه مبتنی به کمیت نفوس (بیش از 60 فیصد مطابق ریسرج المن لامبال) به پشتون ها در حاکمیت و به این منظور صلح با طالبان و زمینه سازی اشتراک شان در حکومت.

– الغای انتخابات رویدست [2019]. زیرا انتخابات پشتون های مقیم در ساحات تحت کنترول مقاومت مسلح را که انتخابات را تحریم کرده اند، در استفاده از حق رای محروم میسازد.

المن لامبال در اینکه مینویسد که در افغانستان پشتون ها معروض به مشکلات بزرگ برای ادامه زندگی خود اند و ادعای ارضی شامل ارجحیت های شان نیست، واقعیت را بیان میکند. این وضع را چهل سال جنگ بخصوص جنگ امریکا و متحدین به همکاری پاکستان بر افغان ها تحمیل کرده است. با اینهمه پوتانسیل دفاع از حقوق پشتون ها زنده است. به شرطی که امریکا و متحدین مجال نفس کشیدن را به مردم اعطا کنند.

بهر حال! توجه به وحدت پشتون های لر و بر در مسیر تطبیق ماستر پلان منطوقی که سود آن برای همه میرسد، منحنیت یک ضرورت ستراتیژیک مطرح است که باید اقلیت های قومی برای پذیرفتن آن آمادگی بگیرند.

این نکته نیز قابل ذکر است که در افغانستان شناخت حق پشتون ها به مثابه اکثریت قومی به مفهوم نفی حقوق سایر اقوام نیست: ایجاد یک افغانستان واحد و نیرومند مستلزم زندگی همه اقوام در صلح، برادری و برابری است. جوشش اقوام در افغانستان با صلابت تر از آن است که تصور باطل انفصال حتی یک وجب از بدنه کشور مطرح باشد. ازین گذشته برای اجتناب از استقرار حاکمیت انحصاری یک قوم، دیموکراسی مؤثر ترین حربه را برای مشارکت همه اقشار و اقوام در قدرت سیاسی بدسترس ما گذاشته است. درین حال زمینه سازی رشد احزاب سیاسی، اکثریت قومی را به اکثریت سیاسی تبدیل خواهد کرد.

پشتون ها در افغانستان اکثریت قومی و در پاکستان اقلیت قومی اند:

”المن لامبال“ با در نظر داشت حال زار پشتون ها در داخل افغانستان، پاکستان را مرکز ثقل پشتون ها در منطقه قلمداد میکند. زیرا آنها در پاکستان به مقایسه افغانستان در اکثریت اند. با توجه به این بخش صحبت، به خواننده این

انتباه دست میدهد که قصد مؤلف کتاب القاح مفکوره انضمام مناطق پشتون نشین افغانستان به پاکستان تحت اداره پنجاب است. اما این برداشت را وقتی با محک واقعیت های محل، جبر زندگی مشترک اقوام در افغانستان و سیاست ائتلاف نظامی بین المللی در منطقه ارزیابی میکنیم بدرستی متوجه نارسائی آن میشویم:

منطق وجودی پاکستان اسلام است. پاکستان در طول عمر نیم قرن خود همیشه با استفاده از اسلام به مثابه افزار سیاست خارجی برای همسایه ها مزاحمت ایجاد کرده است. در داخل پاکستان و در شرایط جنگ در افغانستان از اسلام رادیکال بر ضد گرایش های ملی و مدنی کار گرفته است. همین اکنون ” طالبان خوب “ را به جنگ علیه جنبش حفاظت پشتون ها در پشتونخواه تحریک کرده روان است .

خیال باطل الحاق ساحات پشتون نشین افغانستان به پاکستان ، پاکستان ذروی را در دفاع از گروه های بنیادگرا اسلامی و افزاری ساختن شان برای مقاصد ژئوپولیتیک در موقعیت نیرومند و در عین حال خطرناک برای غربیان در منطقه و جهان قرار میدهد. بناً عقل سلیم حکم میکند که غربیان میباید بیشتر در چُرت انضمام پشتون های پاکستان به افغانستان تحت نظارت ناتو باشند نه عکس آن . درین رابطه چندی قبل پارلمان اروپا موقف روشن و واقعبینانه خود را ابراز کرد. عکس العمل پاکستان در برابر آن اعلام انضمام ” فاتا “ به خیبر پشتونخواه تحت اداره پاکستان بود.

”الن لامبال“ در بخشی از مصاحبه خود به حساب آمد گپ از انشعاب شمال افغانستان به مثابه عنصر تسریع کننده وحدت پشتون های لر و بر ذکر میکند. با اینهم به این حقیقت اعتراف میکند که هیچیک اراده انفصال نزد اقلیت های قومی از بطن مادر وطن وجود ندارد. مؤلف کتاب درین تناقض گویی متوجه پیامد های خطرناک منظوقی انشعاب افغانستان برای غربیان به شرح زیر نمیشود:

اقلیت های قومی در شمال افغانستان با گروه های نژادی آنسوی سرحدات یعنی با مردم آسیای مرکزی ساحه نفوذ روسیه پیوند دارند. حزب پرچم، جمعیت اسلامی و شورای نظار علایق سیاسی، استخباراتی و نظامی قابل توجه با شوروی ها و سپس روس ها داشتند.

علاوتاً ممکن گروه های تاجک تبار رابطه گذشته فرهنگی، استخباراتی و سیاسی خود را با ایران حفظ کرده باشند. بناً انشعاب مناطق شمال از پیکر وطن به مفهوم زمینه سازی نفوذ روسیه و ایران در شمال افغانستان است.

ازین گذشته پشتون ها در شمال افغانستان در صفوف مقاومت بقدر کافی فعال اند. آنها در همه حال منحنیث مدافع تمامیت ارضی و عنصر توحید کننده افشار مردم از راه جنگ یا صلح عمل خواهند کرد.

انشعاب افغانستان به مثابه باز شدن دهنه یک آتشفشان در منطقه است که لرزش و افرازات آن تا فاصله های دور آسیا را بکام خون و آتش خواهد کشید. بر مبنای همین واقعیت و به روایت پشت ورق ظاهراً سوال صدمه رسانیدن به تمامیت ارضی افغانستان در اجندای کشور های اشغالگر جا ندارد. این نکته مثبت است که زمینه خوب مفاهمه را با قوای خارجی در رابطه به حضور موقتی(در صورت توافق روی ماستر پلان) و یا خروج شان از افغانستان مساعد میسازد.

ازان جایی که ماستر پلان در مرحله دوم خود منافع بسیاری کشور های منطقه را زیر سوال قرار میدهد، امریکا و ناتو به تنهایی قدرت تطبیق پلان را نخواهند داشت. به این واقعیت الن لامبال بدرستی اشاره کرده است، وقتی میگوید : ” حفظ سرحدات موجود از ارجحیت های پیکن است. چین ایجاد یک پشتونستان رادیکال را مانع غیر قابل رفع برای تحقق پلان دهلیز اقتصادی قیاس مینماید ... “. بناً جلب همکاری قدرت های مؤثر منطقه بخصوص چین و روسیه در مسیر واحد مارش بزرگ به سوی مراکز صدور تروریزم، ضمانت اجرای پلان و جلوگیری از تصادمات نظامی است.

نتیجه:

از قراین چنین معلوم میشود که مخاطب اصلی ان لامبال در طرح وحدت پشتون ها بدرجه اول ستراتیژیست های ائتلاف نظامی بین المللی در افغانستان و بدرجه بعدی ملیشیاای طالب و پشتون تبار های لر و بر است. کشور های منطقه تلویحاً طرف صحبت استند.

آنچه مربوط به افغانستان میشود باید گفت که طرح ان لامبال در نفس خود به شرط دریافت ضمانت حفظ تمامیت ارضی افغانستان بدون مفاد نیست. مرجع اصولی دست یابی به این ضمانت حکومت ملی نماینده مردم است نه اداره محکوم، بی صلاحیت و مجری احکام و مدافع منافع قوای خارجی.

واقعیت اینست که تا زمانیکه در افغانستان مقاومت مسلح به تأمین صلح متقاعد نشده است. تا وقتیکه پشتون های افغانستان منحیث موره مرکزی ماستر پلان از محکومیت به حاکمیت ارتقا نکرده اند. تا هنگامیکه یک حکومت نیرومند مرکزی دارای ظرفیت چانه زنی در موضوعات بزرگ ژئوپولتیک و ستراتیژیک با امریکا و متحدین قبضه حاکمیت را بدست نگرفته است. هیچ اطمینانی از حفظ منافع افغانستان از طرحی که قوای اشغالگر روی منافع یک جانبه مطرح میکنند، نمیتوان داشت.

چنین معلوم میشود که در اوضاع فعلی که سر و صدای مذاکره با طالبان بلند است، از طرح وحدت لر و بر به مثابه افزار تشویق و تهدید بر علیه ملیشیاای مقاومت کار گرفته میشود.

به طالبان دو گزینه تشویق و تهدید پیشکش میگردد:

– گزینه تشویقی: در صورت توافق به حضور موقتی قوای خارجی، تحقق رویای لوی افغانستان. طرح لوی افغانستان ناسیونالیست های پشتون اعم از طالب و غیر طالب را سوی امریکا میکشاند.

– گزینه تهدیدی: در حالت مخالفت به حضور نظامیان خارجی، انشعاب شمال افغانستان از جنوب و استقرار پایگاه دران جا به قصد ادامه جنگ.

از تصادف نیک منافع ژئوپولتیک افغانستان در برخی جهات با منافع ائتلاف نظامی بین المللی در هم آهنگی قرار گرفته است. آنچه مانع تنظیم نقشه راه برای حرکت به جلو میشود، مشی ” دیکتاد ” ناشی از اشغال و زورگویی قوای ائتلاف در تحمیل یک جانبه خواست خود به جانب افغانی است. این موقع را نقص حاکمیت ملی و حکومت های پاراشوته شده در کشور بدسترس امریکا و متحدین قرار داده است. پایان // فرانسه // 2018/06/10 //

دوکتور م، عثمان تره کی

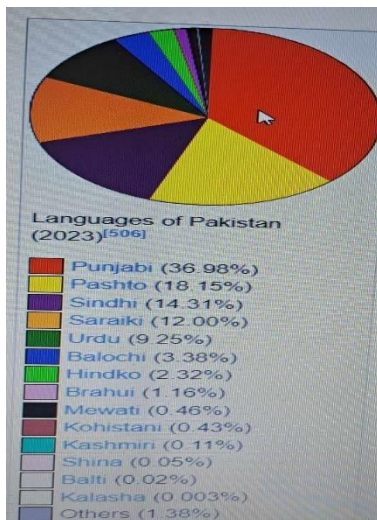
_____ ارسالی انجینیر شیر ساپی

تعداد نفوس در منطقه ما عملاً هر ۳۰ سال دو برابر شده است.

جمعیت پاکستان در سرشماری سال 2023

تخمین 241,499,431 (241,5) میلیون نفر است.

18 فیصد پشتونها (معلومات ویکیبیدیا انگلیسی) بالاتر از 43 میلیون جمعیت پشتونها را تشکیل میدهند؛ در حالیکه مناطق قبایلی از هفت ایجنسی نوار ایالت خیبرپشتونخوا و نواحی دیگر فاتا در ایالت بلوچستان شامل این فیصدی نیست. نفوس پشتونها در پاکستان افزون بر 50 میلیون نفر است.



د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ